توسل به اولیاء الهی

جعفر سبحانی

بسم الله الرحمن الرحیم

توسل به اولیاء الهی

نویسنده:

آیت الله جعفر سبحانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله العظمی جعفر سبحانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

توسل به اولیاء الهی

مشخصات کتاب

مولف:جعفر سبحانی

مقدمه

توسل به عزیزان درگاه الهی از جمله مسائلی است که میان مسلمانان جهان رواج کامل دارد، و از روزی که شریعت اسلام به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابلاغ شد از طریق احادیث اسلامی مشروعیت آن نیز، اعلام گردید. تنها در قرن هشتم اسلامی بوسیله «ابن تیمیه»، مورد انکار قرار گرفت و پس از دو قرن بعد، وسیله «محمد بن عبدالوهاب» این جریان تشدید شد، و توسل به اولیاء الهی نا مشروع و بدعت معرفی گردید و احیانا عبادت اولیاء خوانده شد. و جای گفتگو نیست که عبادت غیر خدا شرک و حرام خواهد بود. ما درباره معنی عبادت بحث جداگانه‌ای خواهیم داشت و یادآور خواهیم شد که توسل به اولیاء به یک صورت «عبادت» و «شرک» محسوب شده و به صورت دیگر، مطلوب و مستحب خواهد بود و بویی از عبادت نخواهد داشت، و در این جا فعلا۔ به توضیح آن نمی‌پردازیم، چیزی که مهم هست بدانیم اینکه توسل به اولیاء الهی به دو صورت انجام می‌گیرد: ۱ ـ توسل به ذات آنان مثل اینکه بگوئیم: «اللهم انی اتوسل الیک بنبیک محمد (صلی الله علیه و آله) ان تقضی حاجتی» بار الها من به پیامبرت محمد (صلی الله علیه و آله) توسل می‌جویم که حاجت مرا روا فرما. ۲ ـ توسل به مقام و قرب آنان در درگاه الهی و حقوق آنها مثل اینکه بگوییم: «اللهم انی اتوسل الیک بجاه محمد (صلی الله علیه و آله) و حرمته و حقه ان تقضی حاجتی». بار الها من مقام و احترام آنان را که در نزد تو دارند وسیله خود قرار می‌دهیم که حاجت مرا اداء فرمائی. از طرفی «وهابی» ها هر دو صورت ممنوع اعلام شده است. در حالیکه احادیث اسلامی و سیره مسلمین بر خلاف نظریه «وهابی» ها گواهی می‌دهند و توسل به اولیاء را به هر دو صورت تجویز می‌کنند. اینک نخست احادیث اسلامی را یکی بعد از دیگری منعکس می‌کنیم آنگاه به بیان سیره مسلمین می‌پردازیم. و با توجه به این دو دلیل مسأله بدعت و نامشروع بودن، خود بخود منتفی می‌گردد. ولی مسأله اینکه توسل جویی به اولیاء الهی عبادت و پرستش آنهاست یا نه در بخش «معنی عبادت» توضیح داده خواهد شد. و آن بخش از نقاط بس حساس این مباحث به شمار می‌رود.

بخش احادیث

اشاره

احادیث فراوانی در کتب حدیثی و تاریخی است که گواهی بر صحت و استواری توسل به ذوات و یا مقامات اولیاء الهی می‌دهند، و ما در اینجا بخش کوچکی از آنها را منعکس می‌کنیم:

حدیث عثمان بن حنیف

«إن رجلا ضریرا اتی إلی النبی (صلی الله علیه و آله) فقال ادع الله أن یعافینی فقال إن شئت دعوت و ان شئت صبرت و هو خیر قال فادعه، فأمره أن یتوضأ فیحسن وضوه و یصلی رکعتین و یدعوا بهذا الدعاء: اللهم إنی اسألك، و اتوجه إلیك بنبیك محمد نبی الرحمة یا محمد إنی اتوجه بك إلی ربی فی حاجتی لتقضی، اللهم شفعه فی. قال ابن حنیف فوالله ما تفرقنا و طال بنا الحدیث حتی

دخل علینا کان لم یکن به ضر». مرد نابینائی حضور پیامبر آمد، و گفت از خداوند بخواه به من عافیت بخشد، پیامبر فرمود: اگر مایل هستی دعا کنم، و اگر مایل هستی صبر کن که این بهتر است، مرد نابینا گفت، دعا بفرمائید. پیامبر به او دستور داد وضو بگیرد و در وضوی خود دقت کند و دو رکعت نماز بگزارد و این چنین دعا کند: پروردگارا من از تو درخواست می‌کنم و به وسیله پیامبرت محمد، پیامبر رحمت به تو متوجه می‌شوم، ای محمد من درباره حاجتم به وسیله تو به خدایم متوجه می‌شوم تا حاجتم را برآورده بفرمائی، پروردگارا شفاعت او را درباره من بپذیر... سخنی درباره سند حدیث در اتقان و صحت سند حدیث سخنی نیست، حتی پیشوای «وهابی‌ها» یعنی «ابن تیمیه» سند آن را صحیح خوانده و گفته است که مقصود از «ابوجعفر» که در سند حدیث است. همان «ابوجعفر خطمی» است و او، ثقه است [۱] . نویسنده معاصر «وهابی»، «رفاعی» که می‌کوشد احادیث توسل را از اعتبار بیاندازد درباره این حدیث می‌گوید: «لا شك إن هذا الحديث صحيح و مشهور و قد ثبت فيه بلا شك» [۲] . شکی نیست که این حدیث صحیح و مشهور است. «رفاعی» در کتاب «التوصل» می‌گوید: این حدیث را «نسائی»، «بیهقی»، «طبرانی»، «ترمذی» و «حاکم» در مستدرک خود نقل کرده‌اند و دو نفر اخیر به جای جمله «و شفعه فی» چنین نقل کرده‌اند: «اللهم شفعنی فیه» [۳] . «زینی دحلان» در «خلاصة الكلام» می‌نویسد: «این حدیث را، بخاری در تاریخ خود و ابن ماجه، و حاکم در مستدرک با اسناد صحیح و جلال الدین سیوطی در جامع خود نقل کرده‌اند». نگارنده، این حدیث را از مدارک زیر نقل می‌کند: ۱ ـ «سنن ابن ماجه» جلد ۱، صفحه ۴۴۱، از انتشارات دار احیاء الکتب العربیه عیسی البابی الحلبی و شرکاء، تحقیق محمد فواد عبد الباقی شماره حدیث.۱۳۸۵ «ابن ماجه» از «ابواسحاق» نقل می‌کند: «هذا حدیث صحیح» سپس اضافه می‌نماید: این حدیث را ترمذی در کتاب «ابواب الادعیة» نقل کرده و گفته است: «هذا حدیث حق صحیح غریب». ۲ ـ «مسند احمد بن حنبل»، جلد ۴، صفحه ۱۳۸، از مسند عثمان بن حنیف طبع المکتب الاسلامی موسسة دار الصادر بیروت، وی در این حدیث را از سه طریق نقل کرده است. ۳ ـ «مستدرک حاکم»، جلد ۱، صفحه.۳۱۳ افست طبع حیدر آباد و پس از نقل حدیث می‌گوید: «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه» این حدیث درستی است بنابر شرط شیخین و آن را نقل نکرده‌اند. ۴ ـ «الجامع الصغیر» نگارش سیوطی نقل از «ترمذی» و «مستدرک» حاکم، صفحه.۵۹ ۵ ـ «تلخیص مستدرک» نگارش ذهبی متوفای ۷۴۸، که در ذیل مستدرک چاپ شده است. ۶ ـ «التاج»، جلد ۱ صفحه ۲۸۶، این کتاب احادیث صحاح پنجگانه، جز «ابن ماجه» همه را جمع کرده است. بنابراین در سند حدیث جای بحث و گفتگوئی نیست. شما این حدیث را به دست یک فرد آشنا به زبان عربی بدهید، فردی که ذهن او را از مناقشات وهابی‌ها در مسأله توسل به کلی خالی باشد و از او بپرسید پیامبر در دعائی که به نابینا تعلیم کرد، به او چه دستوری داد؟ و او را در استجابت دعاء خود، چگونه ارشاد کرد؟ فورا به شما می‌گوید: پیامبر به او تعلیم داد، که پیامبر رحمت را وسیله خود قرار دهد و به او توسل بجوید و از خدا بخواهد که خداوند حاجت او را برآورده سازد و این مطلب از جمله‌های زیر به خوبی استفاده می‌شود: الف: «اللهم إنی اسئلك و اتوجه الیك بنبیك» بار الها: از تو می‌پرسم و روی می‌آورم به تو به وسیله پیامبرت. لفظ «نبیک» متعلق به دو جمله پیش است: یکی «اسئلك»، و دیگری «اتوجه الیك». به عبارت روشن‌تر، هم به وسیله نبی از خدا سؤال می‌کند و هم به وسیله او رو به خدا می‌نماید و مقصود از «نبی»، خود نبی است، نه دعاء نبی، و تصور اینکه: مقصود از دعاء «نبیک» است بر خلاف ظاهر و فاقد دلیل است. و کسی که لفظ دعا را مقدر می‌کند، علتی جز پیش داوری ندارد، زیرا فردی که چنین لفظی را در تقدیر می‌گیرد، چون توسل به اشخاص را صحیح نمی‌داند، قهرا دست و پا می‌کند که لفظ «دعا» را مقدر نماید، تا مخالف اندیشه او نباشد، تا در نتیجه بگوید: مقصود توسل به دعای پیامبر است نه به ذات او، و توسل به دعای افراد اشکال ندارد. ب: محمد نبی الرحمة: برای این که روشن شود که مقصود سؤال از خدا به خاطر پیامبر، و توجه به خدا به وسیله او است، لفظ «نبیک» را با جمله «محمد نبی الرحمة» توصیف کرده است که حقیقت را روشنتر و هدف را واضح‌تر می‌سازد. ج: جمله «یا محمد انی اتوجه بك الی ربی» می‌رساند که حضرت محمد را وجهه دعا خود قرار می‌دهد، نه دعای او را وجهه‌های خویش. د: مفاد جمله «و شفعه فی» اینست که پروردگارا او را شفیع من قرار بده و

شفاعت او را در مورد من بپذیر. در تمام این جمله‌ها، آنچه مورد بحث و مورد سخن است، همان شخص پیامبر گرامی و شخصیت والا مقام او می‌باشد و سخنی از دعاء پیامبر در کار نیست. با این بیان اشکالات پنج گانه‌ای که نویسنده وهابی به نام «رفاعی» در کتاب «التوصل الی حقیقهٔ التوسل» مطرح کرده است همگی برطرف می‌گردد و ما مشروح اشکالات و پاسخ‌های آنها را در کتاب «توسل» آورده‌ایم علاقمندان می‌توانند به صفحات ۱۴۷ ـ ۱۵۳ مراجعه فرمایند.

توسل به حق سائلان

«عطیه عوفی» از «ابو سعید خدری» نقل می‌کند «پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس از خانه خود برای نماز بیرون برود و در این حال دعای یاد شده زیر را بخواند، با رحمت خدا روبرو می‌گردد، و هزار فرشته برای او طلب آمرزش می‌کنند. [۴] . «اللهم إنی اسئلك بحق السائلین علیك و اسئلك بحق ممشای هذا فإنی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا ریاء و لا سمعهٔ و خرجت إتقاء سخطك و ابتغاء مرضاتك فاسئلك ان تعیذنی من النار و ان تغفر لی ذنوبی إنه لا یغفر الذنوب إلا انت...» پروردگارا از تو درخواست می‌کنم به حق سؤال کنندگان و به حرمت گامهائی که به سوی تو بر می‌دارم، من از روی نافرمانی و برای خوش گذرانی و یا ریاء و سمعه از خانه بیرون نیامده‌ام، من برای پرهیز از خشم تو و تحصیل رضای تو خارج شده‌ام، از تو می‌خواهم مرا از آتش باز داری و گناهان مرا ببخشی زیرا گناهان را جز تو کسی نمی‌بخشد. حدیث یاد شده، از احادیث بسیار روشن است که گواهی می‌دهد که انسان در مقام درخواست حاجت از خدا، می‌تواند مقام و منزلت حق و شأن صالحان را واسطه خویش قرار دهد، و دلالت حدیث بر مقصود ما روشن است.

توسل به حق پیامبر

«حضرت آدم» (علیه السلام) پس از نافرمانی خدا [۵] در پرتو کلماتی که از خدا تلقی کرده بود، توبه نمود، چنانکه در قرآن مجید می‌فرماید: «فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه، انه هو التواب الرحیم» [۶] . آدم از خدای خود کلماتی را با خضوع و طاعت اخذ نمود، و روی آنها توبه کرد، حقا که او توبه پذیر است. گروهی از مفسران و محدثان اسلامی، در تفسیر کلماتی که در آیه وارد شده است، به استناد روایت زیر، نظری دارند که با توجه به متن آن روشن می‌گردد. «طبرانی» در «المعجم الصغیر» و «حاکم نیشابوری» در «مستدرک صحاح» و «ابونعیم اصفهانی» و «بیهقی» در کتاب «دلائل النبوهٔ» و «ابن عساکر شامی» در تاریخ خود و «سیوطی» در «الدر المنثور» و «آلوسی» در «روح المعانی» [۷] با سندی از عمر بن الخطاب نقل کرده‌اند، که «پیامبر گرامی» (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «لما اذنب آدم الذی اذنبه رفع رأسه إلی السماء فقال اسئلك بحق محمد الا غفرت لی فاوحی الله الیه و من محمد؟ فقال تبارك اسمك، لما خلقت رفعت رأسی إلی عرشك فاذا فیه مکتوب لا اله الا الله و محمد رسول الله فقلت إنه لیس احد اعظم عندك قدرا: ممن جعلت اسمه مع اسمك فاوحی الیه انه آخر النبیین من ذریتك و لولا هو لما خلقتك» [۸] . وقتی آدم مرتکب گناهی شد، سر به آسمان بلند کرد و گفت (خدایا) ترا به حق محمد سؤال می‌کنم که مرا ببخشی، خدا به او وحی نمود که محمد کیست؟ آدم پاسخ داد، وقتی مرا آفریدی، سر به عرش بلند نمودم در این هنگام دیدم در آن نوشته است «معبودی جز خدا نیست و محمد پیامبر خدا است» با خود گفتم که محمد بزرگترین مخلوق اوست که خدا نام او را کنار خود آورده است، در این موقع به او وحی شد که او آخرین پیامبر از ذریه تو است، و اگر او نبود، ترا خلق نمی‌کردم. نظرما پیرامون این حدیث: ۱ ـ در «قرآن مجید» بر خلاف آنچه که میان ما رواج دارد، لفظ کلمات بر ذوات و شخصیت‌ها اطلاق گردیده است، مانند: الف: «ان الله یبشرك بیحیی مصدقا بکلمهٔ من الله» [۹] . خداوند ترا به یحیی که تصدیق کننده کلمه ایست از جانب خدا، بشارت می‌دهد. مراد از کلمه در این آیه حضرت مسیح (علیه السلام) است. ب: «یا مریم ان الله یبشرك بکلمهٔ منه اسمه المسیح عیسی بن مریم» [۱۰] . ای مریم،

خداوند به کلمه‌ای از او که نام او مسیح، عیسی فرزند مریم است، بشارت می‌دهد. «انما المسیح عیسی بن مریم رسول الله و کلمته» [۱۱] . مسیح، فرزند مریم، پیامبر خدا و کلمه او است. «قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر» [۱۲] . بگو اگر دریا برای کلمات خدای من مرکب گردد، دریا به پایان می‌رسد. «و البحر یمده من بعده سبعهٔ ابحر ما نفدت کلمات الله» [۱۳] . و دریا را، هفت دریای دیگر مدد کند، کلمات خدا به پایان نمی‌رسد. مقصود از کلمات موجودات جهان آفرینش است که هر کدام از علم و قدرت آفریدگار حکایت می‌کند. با توجه به این که در آیه مورد بحث، لفظ کلمات وارد شده است می‌توان گفت که مقصود از کلمات همان شخصیت‌های محترم «ذوات مقدس» است که به آنها متوسل گردیده است و در روایات یاد شده از اسامی آن شخصیت‌ها فقط نام «محمد» آمده است. و لذا در روایات شیعه این حقیقت به دو صورت نقل شده است، گاهی «کلمات» به اسامی این ذوات مقدس تفسیر شده و گاهی به اشباح نورانی آنها. اینک هر دو تفسیر: «إن آدم رای مکتوبا علی العرش اسماء معظمهٔ مکرمهٔ فسأل عنها فقیل له هذه اسماء اجل الخلق منزلهٔ عند الله تعالی و الاسماء محمد و علی و فاطمهٔ و الحسن و الحسین، فتوسل آدم علیه السلام إلی ربه فی قبول توبته و رفع منزلته» [۱۴] . آدم نام‌هائی را دید که در عرش نوشته است، و به آنها توسل جست، به او گفته شد که آنها نامهای گرامی‌ترین مخلوقات خداست و آن نامها عبارتند از محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین. آدم برای قبول توبه و تعالی خود به آنها متوسل گردید. دیگر احادیث شیعه، می‌رساند که آدم اشباح نورانی پنج تن را مشاهده کرده و برای آگاهی از این روایات به تفسیر برهان مراجعه فرمائید [۱۵] . ۲ ـ با مراجعه به کتابهای تاریخ و حدیث روشن می‌گردد که توسل حضرت آدم به پیامبر یک مطلب معروف و مشهوری بوده است، زیرا «امام مالک»، به منصور دوانیقی در حرم پیامبر چنین گفت: «هو وسیلتک و وسیلهٔ ابیک آدم» [۱۶] . پیامبر وسیله تو و وسیله پدرت آدم است. شعرای اسلامی این حقیقت را به نظم در آورده‌اند و گفته‌اند: «به قد اجاب الله آدم إذ دعا و نجی فی بطن السفینهٔ نوح قوم بهم عفرت خطیئهٔ آدم و هم الوسیلهٔ و النجوم الطلع» [۱۷] . به واسطه او خداوند، دعای آدم را اجابت کرد، و نوح را در داخل کشتی نجات داد افرادی که گناه آدم به واسطه آنان بخشوده گشته، کسانی که واسطه درگاه خدا و ستارگان درخشانند

توسل پیامبر به حق پیامبر و حق پیامبران پیشین

«لما ماتت فاطمهٔ بنت اسد، دخل علیها رسول الله (صلی الله علیه و آله) فجلس عند رأسها، فقال رحمک الله یا أمی بعد امی ثم دعا رسول الله (صلی الله علیه و آله) اسامهٔ بن زید، و ابا ایوب الانصاری و عمر بن الخطاب و غلاما اسود، یحفرون، فحفروا قبرها، فلما بلغوا الحد، حفر رسول الله بیده و اخرج ترابه، فلما فرغ دخل رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاضطجع فیه، ثم قال: الله الذی یحیی و یمیت و هو حی لا ـ یموت إغفر لامی فاطمهٔ بنت اسد و وسع علیها مدخلها بحق نبیک و الأنبیاء الدین من قبلی». هنگامی که فاطمه دختر اسد، درگذشت، رسول خدا پس از اطلاع از مرگ وی بر بالین او نشست و فرمود: ای مادرم پس از مادرم، خدا ترا رحمت کند، سپس اسامه و ابوایوب و عمر بن الخطاب و غلام سیاهی را خواست که قبری آماده سازند، وقتی قبر آماده شد، پیامبر خدا با دست خود لحدی ساخت و خاک آن را با دست خود در آورده و در قبر رو به پهلو دراز کشید و این چنین دعا کرد: خدائی که زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده است و نمی‌میرد، مادرم فاطمه دختر اسد را بیامرز و جایگاه او را وسیع قرار ده، به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند. مؤلف «خلاصهٔ الکلام» می‌گوید: «رواهٔ الطبرانی فی الکبیر و الاوسط و ابن حبان و الحاکم و صححوه...» [۱۸] . این حدیث را طبرانی در معجم کبیر و اواسط خود و ابن حبان و حاکم نقل کرده و صحت آن را تصدیق کرده‌اند. «سید احمد زینی دحلان» در کتاب «الدررالسنیهٔ فی الرد علی الوهابیهٔ» می‌نویسد: «روی ابن ابی شیبهٔ عن جابر مثل ذلک، و کذا روی مثله ابن عبدالبر عن ابن عباس، و رواه ابو نعیم فی حلیهٔ الاولیاء عن انس، ذکر ذلک کله الحافظ جلال الدین السیوطی فی الجامع الکبیر». [۱۹] . محدث معروف ابن ابی شیبه از جابر، این حدیث را نقل کرده و نیز از ابن عبدالعزیز از عباس و ابونعیم از انس

نقل نموده‌اند. و همه این مطالب را جلال الدین سیوطی در جامع کبیر آورده است. نگارنده این حدیث را، به صورت یاد شده از دو کتاب نقل می‌کند، که برخی مشتمل بر دعای مورد بحث هست و برخی دیگر نیست. ۱ ـ حلیهٔ الاولیاء «ابو نعیم اصفهانی» جلد سوم، صفحه.۱۲۱ ۲ ـ وفاء الوفاء «سمهودی» جلد سوم صفحه.۸۹۹

توسل به شخص پیامبر

گروهی از محدثان اسلامی، نقل کرده‌اند که عربی بادیه نشین بر پیامبر وارد شد و شروع به سخن کرد و گفت: «لقد اتیناک و ما لنا بعیر یئط [۲۰] لنا و لا صبی یغط» [۲۱] . ما به سوی تو آمده‌ایم، در حالیکه نه شتری داریم که ناله کند، و نه کودکی که بخواند. آنگاه این اشعار را سرود: «اتیناک و العذراء تدمی لبانها و قد شغلت أم الصبی عن الطفل و لا شیء مما یاکل الناس عندنا سوی الحنظل العامی و العلهز الفسل و لیس لنا إلا الیک فرارنا و این فرار الناس إلا إلی الرسل» ما به سوی تو آمده‌ایم، در حالیکه از سینه اسبها خون می‌چکد، مادر کودک از طفل خود بازداشته شده است. چیزی نزد ما نیست که مردم بخورند. مگر حنظل تلخی که در سال مجاعت می‌خورند و غذای بدی از کرک و خون. ما چاره‌ای جز پناه به سوی تو نداریم. و پناه مردم جز به سوی پیامبران کجا می‌توانند باشد. سپس: «فقام رسول الله یجرر دائه حتی صعد المنبر، فرفع یدیه: اللهم إسقنا غیثا مغیثا... فما رد النبی یدیه حتی القت السماء... ثم قال لله درابی طالب لو کان حیا لقرت عیناه، من ینشدنا قوله؟ فقام علی بن ابی طالب، و قال و کأنک ترید یا رسول الله قوله: و ابیض یستسقی الغمام بوجهه ثمان الیتامی، عصمهٔ للأرامل یطوف به الهلاک من آل هاشم فهم عنده فی نعمهٔ و فواضل سفید چهره‌ای که به روی او از ابرها باران طلبیده می‌شود و پناهگاه یتیمان و گیرنده دست بیوه زنان است گرفتارانی از فرزندان هاشم بر گرد وجود او می‌چرخند و آنان در نزد او در نعمت و بخشش هستند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: اجل: بلی «فانشد علی ابیاتا من القصیدهٔ و الرسول یستغفر لأبی طالب علی المنبر، ثم قام رجل من کنانهٔ و انشد. لک الحمد و الحمد ممن شکر سقینا بوجه النبی المطر پیامبر فرمود آری مقصود من همانست که خواندید، سپس علی (علیه السلام) بخشی از قصیده او را قرائت کرد و پیامبر خدا بالای منبر برای ابوطالب آمرزش نمود. بعد از آن مردی از قبیله بنی کنانه برخاست، چند بیتی خواند که مفاد نخستین بیت آن اینست: برای تو است ای خدا ستایش، ستایش از بندگان سپاسگزارت، ما به روی پیامبر بوسیله باران سیراب شدیم. مدارک انبوهی برای این قسمت نقل می‌شود، ولی نگارنده آن را از مدارک زیر نقل می‌نماید: الف ـ «عمدهٔ القاری فی شرح حدیث البخاری»، جلد ۷، صفحه ۳۱، نگاشته «بدر الدین محمود بن احمد العین» متوفای سال ۸۵۵، چاپ ادارهٔ الطباعه المنبریهٔ. ب ـ «شرح ابن ابی الحدید» بر نهج البلاغه، جلد ۱۴ صفحه.۸۰ ج ـ «سیره حلبی» جلد ۳، صفحه.۲۶۳ د ـ «الحجهٔ علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب» تألیف شمس الدین ابی علی فخار بن معد متوفای سال ۶۳۰ چاپ نجف مطبعه علوی، صفحه.۷۹ ه ـ «سیره زنی دحلان»، در حاشیه سیره حلبی، جلد اول صفحه.۸۱

توسل به ذات پیامبر

«إن سواد بن قارب، رضی الله، انشد لرسول الله قصیدته التی فیها التوسل و یقول: و اشهد ان الله لا رب غیره و انک مأمون علی کل غائب و انک ادنی المرسلین وسیلهٔ إلی الله یا ابن الأکرمین الأطائب فمرنا بما یأتیک یا خیر مرسل و إن کان فیما فیه شب الذوائب و کن لی شفیعا یوم لا ذو شفاعهٔ بمغن فتیلا عن سواد بن قارب گواهی می‌دهم که جز خدا، خدایی نیست و تو بر هر پوشیده از حسی، امین می‌باشی، تو نزدیکترین وسیله به سوی خدا، از دیگر پیامبران هستی، ای فرزند گرامیها و پاکیزه‌ها، به ما دستور ده آنچه را به تو می‌رسد، ای نیکوترین فرستادگان هرچند که عمل به دستور تو موجب سفیدی موی سر باشد، شفیع من باشد در روزی که شفاعت شافعان به اندازه رشته خرما به حال سواد بن قارب، سودی نمی‌بخشد. [۲۲] . تا اینجا توانستیم به برخی از احادیث توسل که در

کتاب‌های حدیث و تاریخ اهل سنت وارد شده است، اشاره نمائیم. اما در احادیث پیشوایان شیعه توسل به ذوات مقدس، آنچنان مسلم و روشن است که در بسیاری از ادعیه آنان وارد شده است. آیا ما باید دستورات اسلام را از «ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» فرا گیریم، یا اینکه به خاندان رسالت و عترت پیامبر گرامی که به حکم حدیث الثقلین ثقل اصغر و عدل قرآن بحکم هستند؟ اکنون ما از میان ادعیه انبوه که در «صحیفه علویه» [۲۳] و یا در دعای عرفه «حضرت حسین بن علی (علیه السلام)» و یا در «صحیفه سجادیه» وارد شده است، تنها به نقل یکفر از اکتفا می کنیم:

سالار شهیدان در «دعای عرفه» چنین می‌گوید

«اللهم انا نتوجه الیک فی هذه العشیهٔ التی فرضتها و عظمتها بمحمد نبیک و رسولک و خیرتک من خلقک» [۲۴] . خدایا در همچو وقتی که تو آن را بر من واجب و بزرگ داشته‌ای، به تو توجه کرده و تو را به محمد پیامبر و فرستاده و مهمترین خلقت سوگند می‌دهم.

سیره مسلمانان در مسأله «توسل»

سیره مسلمین در زمان پیامبر و پس از او پیوسته بر این جاری بود که مسلمانان به ذات اولیاء الهی و مقام و منزلت آنان توسل می‌جستند. اینک ما نمونه‌هائی را در اینجا متذکر می‌شویم: ۱ ـ «ابن اثیر عزالدین علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم جزری» متوفای ۶۳۰ در کتاب «اسد الغابهٔ فی معرفهٔ الصحابهٔ» می‌نویسد: «و استسقی عمر بن الخطاب بالعباس عام الرمادهٔ لما اشتد القحط فسقاهم الله تعالی به و اخصبت الارض فقال عمر هذا: و الله الوسیلهٔ الی الله و المکان منه و قال حسان: سال الأمام و قد تتابع جد بنا فسقی الغمام بغرهٔ العباس عم النبی و صنو والده الذی ورث النبی بذاک دون الناس أحیا الإله به البلاد فاصبحت مخضرهٔ الاجناب بعد الیأس و لما سقی الناس طفقوا یتمسحون بالعباس و یقولون هنیئا لک ساقی الحرمین [۲۵] . در سال رماده وقتی قحطی به اوج رسید، عمر بوسیله عباس طلب باران نمود، خداوند به وسیله او آنان را سیراب کرد، و زمین‌ها سرسبز گردید، پس عمر رو به مردم کرد و گفت: به خدا سوگند عباس وسیله ما است به سوی خدا و مقامی نزد خدا دارد، «حسان بن ثابت» در مورد او اشعاری سرود و گفت: پیشوا هنگامی که قحطی شدید همه جا را فرا گرفته بود درخواست باران نمود، آنگاه ابر آسمان به نورانیت عباس مردم را سیراب کرد، عباس که عموی پیامبر و همتای پدر پیامبر است، مقام و منزلت را از او به ارث برده است، خداوند به وسیله او سرزمین‌ها را زنده کرد، همه جا پس از نومیدی سرسبز گردید، و وقتی آب باران همه جا را گرفت، مردم با مسح بدن عباس تبرک می‌جستند و می‌گفتند آفرین بر تو ای ساقی دو حرم. ملاحظه این قطعه تاریخی که قسمتی از آن نیز در «صحیح بخاری» وارد شده است، می‌رساند، یکی از مصادیق «وسیله» توسل به ذوات محترم و صاحب منزلتی است که خود مایه قرب و سبب شایستگی در داعی و متوسل می‌گردد، چه تعبیری روشن‌تر از این که گفت: «هذا والله الوسیلهٔ الی الله و المکان منه» ۲ ـ «قسطلانی احمد بن محمد بن ابی بکر معاصر «جلال الدین سیوطی» متوفای سال ۹۲۳ در کتاب «المواهب اللدنیهٔ بالمنح المحمدیهٔ فی السیرهٔ النبویهٔ» که در مصر چاپ شده است، می‌نویسد: «إن عمر لما استسقی بالعباس قال یا أیها الناس إن رسول الله (صلی الله علیه و آله) کان یری للعباس ما یری الولد للوالد فاقتدوا به فی عمه و اتخذوه وسیلهٔ إلی الله تعالی ففیه التصریح بالتوسل و بهذا یبطل قول من منع التوسل مطلقا بالأحیاء و الأموات و قول من منع ذلک بغیر النبی». وقتی عمر به وسیله عباس طلب باران نمود، گفت ای مردم، پیامبر خدا به عباس از دیده پدری می‌نگریست از او پیروی کنید و او را وسیله خود به سوی خدا قرار دهید، این عمل، اندیشه کسانی که توسل را مطلقا و یا به غیر پیامبر تحریم کرده‌اند، باطل می‌گرداند [۲۶] . ۳ ـ وقتی منصور، نحوه زیارت پیامبر را از مفتی معروف مدینه مالک پرسید، و به او گفت: «یا ابا عبدالله أستقبل القبلهٔ و ادعوا ام استقبل رسول الله (صلی الله علیه و آله). آیا رو به قبله کنم و دعاء بنمایم یا رو به

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله). مالک در پاسخ وی گفت: «لم تصرف وجهک عنه و هو وسیلتك و وسیلهٔ ابیک آدم (علیه السلام) إلی الله یوم القیامهٔ بل استقبله و استشفع به فیشفعک الله قال الله تعالی ولو انهم إذ ظلموا انفسهم» [۲۷] . چرا چهره از وی بر می‌تابی؟ او وسیله تو وسیله پدر تو آدم (علیه السلام) در روز رستاخیز است رو به او کن او را شفیع خود قرار بده، خدا شفاعت او را می‌پذیرد، خدا می‌فرماید اگر آنان بنفس خویشتن ستم کنند». ۴ ـ «ابن حجر هیثمی» در کتاب «الصواعق المحرقهٔ» که مرحوم قاضی نور الله آن را تحت نام «الصوارم المهرقهٔ» نقد و انتقاد کرده است، از شافعی دو شعر زیر را نقل کرده است: «آل النبی ذریعتی هم الیه وسیلتی ارجوا بهم اعطی غدا بیدی الیمین صحیفتی» [۲۸] . خانـدان پیامبر وسیله من به سوی خدا هستند و به وسیله آنان امید مندم که نامه عملم به دست راست من داده شود. با در نظر گرفتن این شواهد و کلمات می‌توان ادعا نمود که پیامبران و شخصیت‌های برجسته یکی از وسائلی می‌باشند که قرآن به آن «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا إلیه الوسیلهٔ» [۲۹] امر کرده است. و «وسیله» منحصر به انجام فرائض و ترک محرمات نیست، بلکه مستحبات که از جمله آنان توسل به انبیاء است، و نیز «وسیله» می‌باشد. آیا می‌توان این همه علماء و دانشمندان را در فهم معنی «وسیله» تخطئه نمود؟ در حالی که آنان، مصادر حکم و حفاظ حدیث و دانشمندان به نام اسلام به شمار می‌روند. کسانی که به این نوع تصریح‌ها و گواهیها اهمیت نمی‌دهند و به فکر توجیه و تاویل آنها می‌باشند، پیش داورانی هستند که به خاطر داوری پیشین، از این قرائن و شواهد بهره‌گیری نمی‌کنند، و برای ارائه نمونه‌ای از این تعصب و پیش داوریها، مطلبی را که بخاری در این حادثه تاریخی نقل کرده می‌آوریم، آنگاه ببینیم که حجاب «تعصب» در این مورد چه تحریف و غوغائی را به راه انداخته است!! و ما پاسخ آنها را در کتاب «توسل» صفحات ۱۳۵ ـ ۱۴۰ آورده‌ایم: ۵ ـ بخاری در «صحیح» خود نقل می‌کند: «إن عمر بن الخطاب کان إذ قحطوا إستسقی بالعباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه، و قال اللهم کنا نتوسل إلیك بنبینا فتسقینا و انا نتوسل إلیک بعم نبینا فاسقنا قال فیسقون» [۳۰] . عمر بن الخطاب در مواقع قحطی به عباس بن عبدالمطلب متوسل می‌گردید و می‌گفت: پروردگارا ما در گذشته به پیامبرت متوسل می‌شدیم، و رحمت خود را می‌فرستادی اکنون به عموی پیامبرت متوسل می‌شویم، رحمت خود را بفرست، در این هنگام باران ریزش کرد و همگی سیراب شدند. در صحت و اتقان حدیث مذکور سخنی نیست، حتی «رفاعی» که به عناوین گوناگون احادیث متواتر توسل را رد می‌کند به صحبت این حدیث اذعان داشته است و می‌گوید: «إن هذا الحدیث صحیح... [۳۱] فإن صح هذا الجواز شرعا فنحن من اسبق الناس إلی الأخذ به و العمل بمقتضاه» بدرستی که این حدیث صحیح می‌باشد... اگر مفاد حدیث دلیل بر صحت توسل به اشخاص باشد ما از پیش گام‌ترین کسانی هستیم که به مفاد آن اخذ می‌کنیم و به آن عمل می‌کنیم. با توجه به جمله‌هائی که از خود خلیفه در مورد توسل به عباس، نقل شده است و اینکه مخصوصا وی به خدا سوگند یاد می‌کند که: «هذا و الله الوسیلهٔ إلی الله و المکان منه» [۳۲] روشن می‌گردد که واقعیت توسل در این مورد، توسل به ذات و شخص یا شخصیت و مقام «عباس» در نزد خداست. در ضمن «شمس الدین ابو عبدالله محمد بن النعمان مالکی» متوفای سال ۶۸۳ در کتاب خود «مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الانام» نحوه توسل عمر را از ابن عباس چنین نقل کرده است: «اللهم إنا نستقیک بعم نبیک (صلی الله علیه و آله) و نستشفع إلیک بشیبته فسقوا و فی ذلک یقول عباس بن عتبهٔ بن ابی لهب: بعمی سقی الله الحجاز و اهله عشیهٔ یستسقی بشیبته عمر» [۳۳] . پروردگارا به وسیله عموی پیامبرت طلب باران می‌کنیم و محاسن سفید و سابقه او را در اسلام شفیع خود قرار می‌دهیم، در این موقع رحمت حق همه جا را گرفت. عباس بن عتبه در این مورد شعری سرود و گفت: به برکت عموی من سرزمین حجاز و اهل آن سیراب شدند، غروبگاهی که عمر به محاسن او متوسل گردید. و همینطور «حسان بن ثابت» نیز در این باره شعری سرود: «فسقی الغمام بغرهٔ العباس» ابر به نورانیت چهره عباس سیراب کرد. «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری فی شرح حدیث البخاری» می‌گوید: عباس در دعاء خود گفت: «و قد توجه القوم بی الیک لمکانی من نبیک» [۳۴] . مردم رو به من آوردند، به خاطر پیوند خویشاوندی که با پیامبر تو دارم. چنانکه خواننده محترم ملاحظه می‌فرماید، هیچ جای شکی باقی نمی‌ماند که هدف، توسل به مقام و موقعیت

عباس بود، و می‌دانیم که از قدیم الایام گفته‌اند: «تعلیق الحکم بالوصف مشعر بالعلیة» وابسته کردن حکم بر وصف و عنوانی، گواه بر دخالت آن صفت، در آن حکم است. یعنی اگر قرآن می‌فرماید: «و علی المولود له رزقهن» [۳۵] . تأمین زندگی زنان مربوط به کسی است که زنان برای او فرزند آورند. بخاطر بیان علت حکم است و این که چون زنان برای مردان فرزندی آورده‌اند، قهرا باید هزینه زندگی آنان را فراهم سازند. اگر می گوئیم: عالم و دانشمند را احترام بنما، به خاطر علم و دانش اوست. پس بنابراین، اگر عمر می گوید: «انا نتوسل الیک بعم نبیک» می‌خواهد علت توسل به عباس را برساند که چرا در میان افراد دیگر به او متوسل شویم، همچنانکه خود عباس گفت: «لمکانی من نبیک». با در نظر گرفتن این جهات، می‌توان بطور قطع و یقین گفت که مسلمانان صدر اسلام به اشخاص پاکدامن و صالح متوسل می‌شدند. ۶ ـ شعر صفیه در سوگ پیامبر: «صفیه دختر عبدالمطلب»، عمه پیامبر گرامی، در رحلت حضرت اشعاری سرود که دو بیت آن این است: «الا یا رسول الله انت رجاؤنا و کنت بنا برا و لم تک جافیا و کنت بنابرا رئوفا نبینا لیبک علیک القوم من کان باکیا» [۳۶] . ای پیامبر گرامی تو امید ما هستی، تو فرد نیکوکاری بودی و هرگز جفا ننمودی، تو به ما نیکوکار و مهربان بودی، ای پیامبر ما، از این قوم هر کس گریان است، باید بر تو اشک بریزد. از این قطعه شعر که در محضر صحابه پیامبر القاء شده و مورخان و سیره نویسان آن را نقل نموده‌اند، امور زیر استفاده می‌شود: اولا: مکالمه با ارواح و به اصطلاح خطاب به رسول گرامی پس از درگذشت، یک کار جائز و رایجی بوده است، و بر خلاف اندیشه «وهابیان» این نوع خطاب‌ها نه شرک است و نه لغو، آنجا که گفت: «الا یا رسول الله». ثانیا: به حکم جمله «انت رجاؤنا» پیامبر گرامی مورد امید جامعه اسلامی در تمام احوال بود، حتی پس از مرگ نیز رابطه او با ما قطع نشده است. در این جا به برخی از نوشته‌های ارزنده‌ای که به قلم بزرگان اهل تسنن پیرامون توسل به پیامبر گرامی نوشته شده، اشاره می‌کنیم. مطالعه این کتابها موقعیت مسأله را نزد علماء و دانشمندان اسلام روشن می‌سازد و معلوم می‌گردد که بر خلاف پندار وهابیها، مسأله توسل یک امر رائج در میان مسلمانان بوده است. ۱ ـ ابن جوزی متوفای سال ۵۹۷، کتابی بنام «الوفاء فی فضائل المصطفی» نگاشته، و بابی از آن کتاب را به «توسل» به پیامبر گرامی و باب دیگر را به «طلب شفاء از قبرش» اختصاص داده است. ۲ ـ شمس الدین محمد بن نعمان مالکی متوفای سال ۶۷۳ کتابی به عنوان «مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الانام» نوشته و سید نور الدین سمهودی در کتاب «وفاء الوفاء» در باب (توسل به پیامبر) از آن زیاد نقل می‌نماید. ۳ ـ ابن داود مالکی شاذلی در کتاب «البیان و الاختصار» توسلهای علماء و صلحاء را در مواقع گرفتاری به پیامبر در آن کتاب گرد آورده است. ۴ ـ تقی الدین سبکی متوفای سال ۷۵۶، در کتاب خود به نام «شفاء السقام» صفحات ۱۲۰ ـ ۱۳۳ به تحلیل مسأله پرداخته است. ۵ ـ سید نور الدین سمهودی متوفای سال ۹۱۱، در کتاب معروف خود «وفاء الوفاء لاخبار دار المصطفی» جلد ۲ صفحات ۴۱۳ ـ ۴۱۹، پیرامون مسأله بحث نموده و شواهدی نقل کرده است. ۶ ـ ابوالعباس قسطلانی متوفای سال ۹۳۲ در کتاب «المواهب اللدنیة» ۷ ـ ابوعبدالله زرقانی مصری مالکی متوفای سال ۱۱۲۲ شارح «المواهب اللدنیة» در جلد ۸ صفحه.۳۱۷ ۸ ـ خالدی بغدادی متوفای سال ۱۲۹۹ مؤلف کتاب «صلح الاخوان» وی علاوه بر این، رساله‌ای در پاسخ سید محمود آلوسی بغدادی در موضوع توسل به پیامبر نوشته، و در سال ۱۳۰۶ چاپ شده است. ۹ ـ عدوی حمزاوی متوفای سال ۱۳۰۳ وی بحثی درباره توسل در کتاب «کنز المطالب» صفحه ۱۹۸ انجام داده است. ۱۰ ـ عزامی شافعی قضاعی مؤلف کتاب «فرقان القرآن» این کتاب با کتاب «الاسماء و الصفات» بیهقی در ۱۴۰ صفحه چاپ شده است. با مراجعه به این کتابها که برخی به حق، مطالب را اداء کرده و کتاب «صلح الاخوان» و «فرقان القرآن» در رأس آنها قرار دارند، می‌توان سیره مسلمین را در هر عصر و زمانی نسبت به توسل به پیامبر گرامی به دست آورد و از این راه، گزافه گوئی ابن تیمیه و شاگردان مکتب ضلال او را فاش ساخت. در پایان باز این نکته را یادآوری می‌شویم که قرآن می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیلة، و جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون» (سوره مائده، آیه ۳۴) ای افراد با ایمان پرهیزکار باشید و به سوی خدا وسیله‌ای تحصیل کنید و در راه او جهاد نمائید تا رستگار شوید. این آیه به صورت کلی می گوید «وسیله» تحصیل کنید اما وسیله چیست در خود این آیه بیان نشده

است، شکی نیست که انجام وظایف دینی از وسایل رستگاری است ولی وسیله منحصر به آن نیست بلکه با توجه به تاریخچه توسل به اولیاء الهی روشن می‌شود که خود این عمل نیز یکی از وسایل رستگاری می‌باشد و این مطلب با توجه به گفتگوی امام «مالک» با منصور و همچنان باران طلبیدن خلیفه دوم از طریق توسل به عموی پیامبر کاملا روشن می گردد.

پاورقی

[۱] در مسند احمد «ابو جعفر» به لفظ خطمی توصیف شده است، هر چند که در صحیح ابن ماجه، لفظ ابوجعفر مطلق آمده است.

[۲] «التوصل الی حقیقه التوسل» صفحه.۱۵۸.

[۳] همان مدرک.

[۴] «اقبل الله بوجهه و استغفر له الف ملک» به صحیح «حافظ محمد بن ابی عبدالله بن ماجه قزوینی» که یکی از صحاح ششگانه است: جلد ۱، باب مساجد، صفحه ۲۶۱ و ۲۶۲ طبع مصر، و به «مسند امام احمد بن حنبل» جلد ۳، حدیث ۲۱ مراجعه شود.

[۵] فرمانی که در آیه «و لا تقربا هذه الشجرة» (سوره بقره آیه ۳۵) آمده است، فرمان مولوی نیست، بلکه دستوری ارشادی است و به اصطلاح، جنبه نصیحت و پند دارد و مخالفت با چنین دستوری نمی‌تواند موجب عقاب و مؤاخذه گردید، بلکه نتیجه آن فقط روبرو شدن با اثر وضعی خود عمل می‌باشد. اگر پزشکی به بیماری دستور دهد که در حالت سرماخوردگی، ترشی و خربزه نخورد، مخالفت با آن اثری جز شدت بیماری ندارد. در قرآن مجید آیاتی گواهی می‌دهند که نهی الهی یک نهی ارشادی بوده و نتیجه آن جز خروج از بهشت که اثر وضعی عمل به شمار می‌رود چیز دیگری نبوده است. لطفا به آیه‌های ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره طه و به کتاب «تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن» مطلب دهم از صفحه ۷۳ تا ۸۲ مراجعه بفرمائید.

[۶] سوره بقره آیه.۳۷.

[۷] «مستدرک حاکم» جلد ۲ صفحه ۶۱۵ ـ «روح المعانی»، جلد ۱، ـ صفحه ۲۱۷ ـ «الدر المنثور» جلد ۱، صفحه ۵۹ ـ به نقل از طبرانی و ابونعیم اصفهانی و بیهقی.

[۸] متن حدیث از «الدر المنثور» گرفته شده، و متنی که حاکم در مستدرک نقل کرده است با این متن اندک تفاوتی دارد، هر چند از نظر مضمون هر دو یکی است.

[۹] سوره آل عمران آیه.۳۹.]

[۱۰] سوره آل عمران آیه.۴۵.

[۱۱] سوره نساء آیه.۱۷۱.

[۱۲] سوره کهف آیه.۱۰۹.

[۱۳] سوره لقمان آیه.۲۷.

[۱۴] مجمع البیان جلد ۱، صفحه ۸۹ طبع صیدا، تفسیر برهان جلد ۱ صفحات ۸۸ ـ ۸۶ احادیث ۲، ۵، ۱۱، ۱۲، ۱۴،.۲۷.

[۱۵] تفسیر البرهان ج ۱ ص ۸۷ احادیث ۱۳، ۱۵،.۱۶.

[۱۶] «سید احمد زینی دحلان» در کتاب «الدرر السنیة» صفحه ۱۰ می‌نویسد: قاضی عیاض این جریان را با سند صحیح نقل کرده، امام سبکی آن را در کتاب «شفا السقام»، سید سمهودی در «خلاصة الوفاء» علامه قسطلانی در «المواهب اللدنیة» ابن حجر در «الجوهر المنظم» می گوید: این جریان با سند صحیح نقل شده و علامه زرقانی در شرح «مواهب» می‌نویسد: ابن فهد آن را با سند خوب نقل کرده و قاضی عیاض آن را با سند صحیح نقل نموده است. و متن مذاکره منصور با امام مالک در آینده خواهد آمد.

[۱۷] «کشف الارتیاب» صفحه ۳۰۷ و.۳۰۸.

[۱۸] «کشف الارتیاب» صفحه ۳۱۲، نقل از خلاصه الکلام.

[۱۹] «الدررالسنیهٔ» صفحه.۸.

[۲۰] «یئط» مشتق از «اطیط» که به معنی صدای شتر می‌باشد.

[۲۱] «یغط» از «غطیط» به معنی صدای کودکی که می‌خوابد.

[۲۲] الدرر السنیهٔ صفحه ۲۹ نگارش زینی دحلان، و «التوصل الی حقیه التوسل».

[۲۳] صحیفه علویه، دعاهای امیرمؤمنان است که «شیخ عبدالله سماهیجی» گرد آورده است.

[۲۴] مفاتیح الجنان ـ دعای عرفه.

[۲۵] «اسد الغابهٔ» ج ۳ ص ۱۱ ط مصر.

[۲۶] المواهب ج ۳ ص ۳۸۰ ط مصر و در «فتح الباری فی شرح البخاری» ج ۲ ص ۴۱۳ ط لبنان از ابن حجر عسقلانی و شرح المواهب محمد بن عبد الباقی مالکی زرقانی (۱۰۵۵ ـ ۱۱۲۲) نیز آمده است.

[۲۷] وفاء الوفاء ج ۲ ص.۱۳۷۶.

[۲۸] «صواعق المحرقهٔ» ص ۱۷۸، ط قاهره.

[۲۹] سوره مائده آیه.۳۵.

[۳۰] صحیح بخاری، باب نماز استسقاء، چاپ محمد علی صبیح، جلد۲ ص.۳۲.

[۳۱] هر چند شایسته بود که بگوید «ان هذا التاریخ صحیح» زیرا در اصطلاح، حدیث آنستکه حاکی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد، و بحث ما نیز درباره حوادث تاریخی است و احادیث توسل قبلا یاد آور شدیم.

[۳۲] اسد الغابهٔ ج ۳ ص.۱۱۱.

[۳۳] «وفاء الوفاء» ج ۳ ص ۳۷۵، نقل از «مصباح الظلام».

[۳۴] «فتح الباری» ج ۲ ص ۴۱۳ طبع دار المعرفهٔ لبنان.

[۳۵] سوره بقره آیه.۲۳۳.

[۳۶] «ذخائر العقبی، فی مناقب ذوی القربی» ص ۲۵۲، نگارش «حافظ محب الدین، احمد بن عبدالله طبری» متولد سال ۶۱۵ و متوفای سال ۶۹۴ چاپ مکتبهٔ القدس، قاهره و «مجمع الزواید» جلد۹، ص ۳۶، چاپ دوم ـ نگارش حافظ نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی. در ضمن مخفی نماند که جمله «انت رجاؤنا» در مصرع اول، به صورت «کنت رجاؤنا» در کتاب مذکور ضبط گردیده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹